Vol. 13 | No. 3427 | Mon. Oct 5 . 2026 | دوشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۵ | ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۷ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

بازار مسکن تهران
شهری با چند بازار متفاوت

شکاف یک میلیارد تومانی قیمت مسکن چه می گوید؟

صفحه ۵

«تورم صفر»
روی میز شورای شهر

۱۲ کالای اساسی در مسیر تثبیت قیمت

صفحه ۵

یادداشت-۱

نزاع هزار ساله بر سر فناوری و بهره‌وری



حسین حقگو

«در مورد رایانه‌ها، خبر خوب این است که آنها کاری را انجام می‌دهند که شما به آنها می‌گویید. و خبر بد این است که آنها کاری را انجام می‌دهند که شما به آنها می‌گویید.» (تدناسون- نزاع هزار ساله ما بر سر فناوری و بهره‌وری)

آخرین باری که قرار بود در منطقه اول شویم در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بود که عمر آن سال گذشته به سر آمد و نه فقط آن آرزو محقق نشد، بلکه در فاصله دورتر از جایی قرار گرفتیم که اگر این سندنویسی‌ها و آرزوپروری‌های بی‌پشتوانه و بی‌توجه به واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی کشور و تحولات جهانی نبود، شاید در جایگاه بهتری بودیم. مسوول محترمی اخیرا در جلسه‌ای بر مزیت‌های اقتصاد دیجیتال تاکید کرده‌اند و اینکه «ایران باید با عبور از رشد خطی و دستیابی به رشد جهشی در فناوری‌های نوظهور، جایگاه نخست منطقه و جایگاهی تاثیرگذار در جهان به دست آورد و در فناوری‌های راهبردی نیز دست‌برتر منطقه را داشته باشد.» (۱۴۰۵/۷/۶)

در اینکه جهان امروز جهان فناوری‌هاست و انقلاب چهارم صنعتی و هوش مصنوعی و... سرنوشت آینده کشورها را رقم می‌زنند و اینکه کشورمان از این نظر به سبب وجود نیروی انسانی مستعد تحصیلکرده موقعیت بی‌نظیری دارد، شکی نیست. دو نمونه آن درخشش دو ایرانی یکی شایان اویس قرن است که برنده جایزه بسیار معتبر «آباکوس» به خاطر استفاده از ریاضی نوین در پیشبرد الگوریتم‌های یارانه‌ای شد و دیگری مریم عظیمی، مهندس برجسته ایرانی که در مراسم معرفی آیفون ۱۸ پرو برای معرفی فناوری‌های دوربین این گوشی روی صحنه رفت.

اما اگر این تعریف استاندارد از اقتصاد دیجیتال را بپذیریم که این اقتصاد «انجام دادن فعالیت‌های اقتصادی از طریق بازارهایی مبتنی بر اینترنت و شبکه گسترده جهانی است» و از مولفه‌های آن وجود زیرساخت‌های مناسب سخت و نرم‌افزاری و مخابرات و شبکه‌ها و دسترسی‌های آزاد و... است و کشورمان در رتبه ۱۶۱ در بین ۱۶۵ کشور جهان در شاخص «آزادی اقتصادی» و به عنوان یکی از بسته‌ترین اقتصادهای جهان است و رتبه ۱۳۷ در سرعت اینترنت و...، آنگاه به شوخی بودن آن هدف‌گذاری «تاثیرگذار در جهان و اول منطقه در اقتصاد دیجیتال» پی می‌بریم. منطقه‌ای که به نوشته وزیر سابق اقتصاد و صنعت لبنان، کشورهای عربستان و امارات و قطر و... میلیاردها دلار صرف سرمایه‌گذاری در این حوزه کرده و در حال گذار به اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی به عنوان فناوری‌های چندمنظوره هستند.

اقتصاد دیجیتال، مرحله نهایی و ترازی از اقتصاد است که متاسفانه کشورمان در مراحل اولیه فهم و درک و همراهی با آن است و به قول دکتر مسعود نیلی در مقدمه کتاب «ناتوانی دولت‌ها در یادگیری» ایدئولوژی حکمرانی اقتصادی در آن آن بر گرد اصول ابتدایی همچون: نظام ارزی چندنرخی، قیمت‌گذاری دستوری، تعیین نرخ سودبانکی زیر نرخ تورم، تثبیت نرخ انرژی به عنوان ابزاری برای ایجاد عدالت اجتماعی، تجارت خارجی به منزله عرصه مبارزه با خارج (صادرات به معنی فتح بازار دیگران و واردات به معنی واگذار کردن زمین بازی به بیگانگان) و «خودکفایی» به عنوان آرمانی والا و رهایی از وابستگی بیگانگان و ...می چرخد. جهان امروز که اقتصاد دیجیتال بازتاب‌دهنده روابط و مناسبات حاکم بر آن است، با مفهوم «آزادی» ایده‌ها و احترام به حقوق فردی و شهروندی وسازماندهی اجتماعی برآمده از این حقوق و آزادی‌ها گره خورده است. چنین جهانی در فاصله بعید با وضعیت امروز شهروند ایرانی قرار دارد که از سوی خصم به محرومیت از شرکت در آزمون‌های آیلتس و تافل و تحریم‌های ظالمانه هوایی و... و از سوی قوه قانونگذاری کشورش به بستن حداقل‌های راه‌های تنفس («طرح مقابله با نفوذ بیگانگان») مواجه است. شاید خواست بسیاری از فعالان اقتصادی در کشورمان با شنیدن آنچنان اخباری از اول شدن در منطقه و... آن باشد که به مصداق «از طلا گشتن ...»، اقتصاد دیجیتال پیشکش، لطف بفرمایید همان اقتصاد متعارف را درست کنید و به شیوه یک قرن و نیم قبل و فلک کردن تاجر و کاسب و... عمل نکنید و «قرارگاه فرماندهی واحد نظارت و بازرسی بر بازار» (۱۴۰۵/۴/۲۷) راه نیندازید و به انواع انحصارات و مافیاهای اقتصادی لگام بزنید و...! چراکه به قول عجم اوغلو و جانسون دو نوبلیست اقتصاد «بهروزی فراگیر پیشین نتیجه عایدات تضمین شده و خودکار پیشرفت در فناوری نبود، بلکه این بهروزی صرفا زمانی تحقق یافت که جهت‌دهی به پیشرفت‌های تکنولوژیک و رویکرد جامعه به نحوه تقسیم دستاوردها از آن ترتیباتی که عمدتا در خدمت حلقه محدودی از فرادستان بود، فاصله گرفت.»

توقف موقت رشد قیمت‌ها در سایه مداخلات بانک مرکزی

بازار طلا و ارز در نقطه هشدار

بازار طلا و ارز ایران در روزهای اخیر یکی از پرشتاب‌ترین دوره‌های افزایش قیمت خود را پشت سر گذاشت و همزمان با ثبت رکوردهای تازه در بازار آزاد، بار دیگر نگرانی‌ها درباره کاهش قدرت خرید خانوارها و تشدید انتظارات تورمی افزایش یافت. در بازار ارز، دلار در معاملات شنبه ۱۱ مهر برای نخستین‌بار از محدوده ۲۶۵ هزار تومان عبور کرد و در مقاطعی به مرز ۲۷۰ هزار تومان رسید؛ یورو نیز از ۳۰۰ هزار تومان عبور کرد. در بازار طلا هم هر گرم طلای ۱۸ عیار از ۲۶ میلیون تومان فراتر رفت و سکه امامی به محدوده ۲۷۰ میلیون تومان نزدیک شد. این روند صعودی در شرایطی اتفاق افتاد که بازار طلا و ارز همچنان تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی قرار دارد؛ از فشارهای تورمی انباشته و کاهش ارزش پول ملی گرفته تا نااطمینانی‌های اقتصادی و تبعات جنگ. در چنین فضایی، طلا و ارز برای بخشی از جامعه نه صرفا به عنوان ابزار سرمایه‌گذاری، بلکه به عنوان راهی برای حفظ ارزش دارایی و جبران کاهش قدرت خرید تلقی می‌شوند. همین تغییر رفتار، خود می‌تواند تقاضای بیشتری را به این بازارها وارد کند و به تداوم چرخه افزایش قیمت‌ها دامن بزند. با این حال، بازار در روز یکشنبه نشانه‌هایی از توقف موقت روند صعودی نشان داد. اقدامات بانک مرکزی برای افزایش عرضه ارز از مسیر شبکه بانکی و همچنین تداوم عرضه شمش طلا در مرکز مبادله، در کنار سایر عوامل بازار، باعث شد سرعت رشد قیمت‌ها کاهش پیدا کند و بازار به یک ثبات نسبی برسد. این توقف را می‌توان یک علامت مهم دانست، اما هنوز برای صحبت از تغییر روند بازار زود است، زیرا آنچه اهمیت دارد، استمرار این ثبات و توان سیاستگذار برای مدیریت عواملی است که در ماه‌های اخیر به افزایش تقاضا در بازارهای دارایی منجر شده‌اند. افزایش قیمت ارز در روزهای اخیر تنها یک نوسان معمول بازار نبود. عبور دلار از محدوده ۲۶۵ هزار تومان و نزدیک شدن آن به ۲۷۰ هزار تومان...

صفحه۲ را بخوانید



«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می کند

بورس در مسیر اصلاح

۴

یادداشت-۲

بورس در دوراهی حساس



فردین آقابزرگی

بازار سرمایه پس از یک دوره رشد شتابان، اکنون در شرایطی قرار گرفته که کاهش حجم معاملات و تغییر رفتار سرمایه‌گذاران بیش از گذشته مورد توجه فعالان بازار قرار گرفته است. در چنین شرایطی، هر چند خروج بخشی از پول حقیقی یا کاهش ارزش معاملات به‌تنهایی نمی‌تواند به معنای عقبگرد بازار یا تغییر روند صعودی تلقی شود، اما نمی‌توان تاثیر افزایش ریسک‌های سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای بر رفتار معامله‌گران را نیز نادیده گرفت. در هفته‌های اخیر، مجموعه‌ای از اخبار، گمانه‌زنی‌ها و شنیده‌ها درباره افزایش تنش‌ها در منطقه و تحرکات نظامی امریکا در خاورمیانه، فضای تصمیم‌گیری در بازار سرمایه را تحت‌تاثیر قرار داده است. طبیعی است که در چنین فضایی، بخشی از سرمایه‌گذاران پس از کسب بازدهی قابل توجه، ترجیح دهند برای مدتی از شدت فعالیت خود بکاهند و منتظر روشن‌تر شدن چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی بمانند.

واقعیت این است که بازار سرمایه طی ماه‌های گذشته یکی از دوره‌های قابل توجه رشد خود را پشت‌سر گذاشته است. شاخص‌های بازار از ابتدای خرداد ماه تاکنون بازدهی قابل توجهی را ثبت کرده‌اند و همین موضوع باعث شده بخشی از سرمایه‌گذاران در موقعیتی قرار بگیرند که به فکر شناسایی سود باشند. طبیعتا زمانی که یک بازار در مدت نسبتا کوتاهی رشد قابل توجهی را تجربه می‌کند، انتظار برای اصلاح یا استراحت قیمتی موضوعی غیرطبیعی نیست.

در این میان، افزایش نسبت‌های ارزش‌گذاری برخی سهم‌ها نیز می‌تواند یکی دیگر از عواملی باشد که سرمایه‌گذاران را به سمت رفتار محتاطانه‌تر سوق می‌دهد. رشد قیمت سهام در کنار افزایش انتظارات سرمایه‌گذاران، در مقاطعی می‌تواند فاصله میان قیمت و ارزش بنیادی برخی شرکت‌ها را بیشتر کند. بنابراین، طبیعی است که بخشی از فعالان بازار پس از کسب سودهای قابل توجه، ترجیح دهند بخشی از سود خود را شناسایی کرده و تا مشخص شدن شرایط، در موقعیت انتظار قرار بگیرند.

نکته مهم این است که چنین رفتاری لزوما به معنای ازبین رفتن جذابیت بازار سرمایه نیست. سرمایه‌گذاری که طی چند ماه بازدهی قابل توجهی کسب کرده، الزاما به این معنا نیست که نسبت به آینده بازار بدبین شده است؛ بلکه ممکن است صرفا به دنبال مدیریت ریسک و حفظ بخشی از سود به دست آمده باشد. این تفاوت میان خروج از بازار به دلیل تغییر نگاه و کاهش موقت ریسک به دلیل شرایط حاکم اهمیت زیادی دارد.

از سوی دیگر، مقایسه شرایط فعلی بازار با دوره‌های تاریخی گذشته نیز باید با احتیاط انجام شود. برخی فعالان بازار ممکن است رشد اخیر شاخص‌ها را با دوره‌هایی مانند سال ۱۳۹۹ مقایسه کنند، اما چنین مقایسه‌ای لزوما نمی‌تواند تصویر دقیقی از وضعیت امروز ارائه دهد. ساختار بازار، شرایط اقتصادی، وضعیت شرکت‌ها، متغیرهای اثرگذار بر سودآوری صنایع و حتی رفتار سرمایه‌گذاران نسبت به گذشته تغییر کرده است.

بنابراین، صرف مشاهده کاهش معاملات یا خروج بخشی از نقدینگی حقیقی نباید به سرعت به عنوان نشانه‌ای از آغاز یک روند نزولی جدید تفسیر شود. بازار سرمایه ممکن است پس از یک دوره رشد پرشتاب، وارد مرحله‌ای از توقف، استراحت یا اصلاح شود؛ آن‌هم نه به شکل یکدست در تمام صنایع و شرکت‌ها، بلکه در نمادهایی که طی ماه‌های گذشته رشد بیشتری را تجربه کرده‌اند.

در واقع، آنچه در مقطع فعلی اهمیت دارد، تفکیک میان «اصلاح طبیعی پس از رشد» و «تغییر بنیادی روند بازار» است. اگرچه افزایش ریسک‌های سیاسی می‌تواند در کوتاه‌مدت احتیاط سرمایه‌گذاران را افزایش دهد، اما برای نتیجه‌گیری درباره تغییر مسیر بلندمدت بازار باید مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، سیاسی و بنیادی را در کنار یکدیگر بررسی کرد. از این منظر، می‌توان وضعیت فعلی بورس را بیشتر به عنوان دوره‌ای از ارزیابی مجدد و استراحت پس از یک رشد شتابان در نظر گرفت؛ دوره‌ای که در آن بخشی از سرمایه‌گذاران اقدام به ذخیره سود می‌کنند و بخشی دیگر منتظر مشخص شدن چشم‌انداز ریسک‌های سیاسی و اقتصادی هستند.

به بیان دیگر، بازار سرمایه در شرایطی قرار گرفته که دیگر رشد قیمت‌ها نمی‌تواند بدون وقفه ادامه پیدا کند و طبیعی است که پس از یک دوره صعود قدرتمند، بخشی از معامله‌گران به دنبال تثبیت سود و کاهش ریسک باشند. بنابراین، کاهش موقت تقاضا یا افزایش احتیاط را نباید الزاما به معنای پایان مسیر صعودی بازار دانست.

در نهایت، رفتار بورس در ادامه مسیر بیش از هر چیز به میزان ماندگاری ریسک‌های سیاسی، چشم‌انداز ثبات اقتصادی و نحوه واکنش سرمایه‌گذاران به سطوح فعلی قیمت‌ها بستگی خواهد داشت. اگر ریسک‌های موجود فروکش کند و فضای اقتصادی و سیاسی ثبات بیشتری پیدا کند، بازار می‌تواند بار دیگر مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گیرد. اما تا آن زمان، احتمال ادامه رفتار محتاطانه و اصلاح قیمتی در بخشی از نمادهایی که رشد بیشتری را تجربه کرده‌اند، موضوعی طبیعی و قابل انتظار خواهد بود.

یادداشت-۳

امریکا بحران می‌سازد، دیگران هزینه‌اش را می‌دهند



بهمن اکبری

۱) بحران انرژی اروپا و امریکا در سال جاری، در پی حملات نظامی مشترک امریکا و اسراییل به ایران در فوریه ۲۰۲۶ آغاز شد. اینجا یک نکته بنیادین وجود دارد که در تحلیل‌های متعارف نادیده گرفته می‌شود؛ کشوری که با حمله نظامی به یک کشور دیگر، امنیت مسیرهای انرژی جهان را مختل می‌کند، نمی‌تواند مدعی باشد که در حال «تثبیت بازار» است. امریکا نه تنها بحران را ایجاد کرد، بلکه همزمان با فروش تسلیحات به متحدان منطقه‌ای خود، از این بحران سود اقتصادی نیز می‌برد. براساس گزارش‌ها، دولت ترامپ در ماه مه ۲۰۲۶ فروش تسلیحاتی به ارزش بیش از ۸۶ میلیارد دلار به اسراییل، قطر و دیگر کشورهای منطقه را تصویب کرد. این تناقض بنیادین؛ «فروش سلاح برای ادامه جنگ» و همزمان مطالبه ذخایر انرژی متحدان برای جبران پیامدهای آن؛ جوهره سیاست استعماری امریکا در قبال اروپا و منطقه است.

۲) دولت ترامپ از آلمان و فرانسه خواسته است تا ذخایر اضطراری گازوییل خود را آزاد کنند، در غیر این صورت با ممنوعیت صادرات گازوییل امریکا روبه‌رو خواهند شد، اما حقیقت این است که امریکا خود بزرگ‌ترین بهره‌بردار از این بحران بوده است. این کشور روزانه بین ۱.۲ تا ۱.۵ میلیون بشکه گازوییل به بازارهای جهانی صادر می‌کند و پالایشگاه‌های امریکایی در طول بحران با فروش گازوییل به اروپا و امریکای لاتین، میلیاردها دلار سود اضافی به جیب زده‌اند. اروپا در آگوست ۲۰۲۶ روزانه ۵۰۶ هزار بشکه گازوییل از امریکا وارد کرده است. بنابراین، تهدید به ممنوعیت صادرات، نه یک اقدام اقتصادی منطقی، بلکه یک ابزار چانه‌زنی زورمندانه است؛ امریکا هم از فروش گازوییل به اروپا سود می‌برد، هم اروپا را تهدید می‌کند که اگر ذخایر خود را آزاد نکند، این فروش را قطع خواهد کرد.

۳) اروپا در این معادله، نه شریک امریکا، بلکه گروگان سیاست‌های واشنگتن است. این قاره که به‌طور سنتی برای ۲۰ درصد نیاز گازوییل خود به واردات وابسته است، اکنون با تهدید قطع عرضه از سوی بزرگ‌ترین تامین‌کننده خود روبه‌رو شده است. واکنش اروپا به این تهدید، نشان‌دهنده عمق این وابستگی تحمیلی است. قیمت گازوییل اروپا با شنیدن خبر احتمال ممنوعیت صادرات امریکا تا ۷ درصد جهش کرد و به ۱،۵۲۸ دلار در هر تن، معادل بیش از ۲۰۰ افزایش شدید قیمت سوخت در اروپا و امریکا پس از حملات نظامی امریکا و اسراییل علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز، یک واقعیت را بیش از پیش آشکار کرد؛ بحران انرژی کنونی نه یک فاجعه طبیعی، بلکه محصول مستقیم سیاست‌های ناامن‌سازی استعماری است. امریکا که خود آغازگر این بحران بوده، اکنون با زور و تهدید از متحدان اروپایی می‌خواهد هزینه آن را بپردازند.

دلار در هر بشکه، رسید. یوجین لیندل، تحلیلگر ارشد موسسه FGE NexantECA، این سناریو را «فاجعه‌بار» توصیف کرده و هشدار داده که قیمت‌های جهانی می‌تواند به ۳۵۰ دلار در هر بشکه برسد. کمیسیون اروپا این تهدید را «یک نظریه بسیار بد» خوانده و نسبت به پیامدهای آن هشدار داده است. اما این اعتراض لفظی، در برابر واقعیت قدرت امریکا، چندان کارساز نیست. اروپا نه تنها از نظر نظامی به امریکا وابسته است، بلکه در حوزه انرژی نیز در موقعیت شکننده‌ای قرار دارد که بخشی از آن محصول سیاست‌های خود امریکا -از جمله تحریم‌های ضدروسی که مسیرهای تامین انرژی اروپا را محدود کرد- بوده است.

۴) امریکا در بحران کنونی، موضعی دوگانه و متناقض اتخاذ کرده که نشان‌دهنده نگاه ابزاری به متحدان اروپایی است. از یک‌سو، واشنگتن از اروپا می‌خواهد ذخایر خود را آزاد کند. از سوی دیگر، خود امریکا نیز ۴۰ میلیون بشکه نفت خام از ذخایر راهبردی (SPR) آزاد کرده است -اما این آزادسازی به صورت «مبادله» است، یعنی شرکت‌های نفتی باید همان مقدار به‌علاوه مقداری اضافی را در آینده بازگردانند. ذخایر راهبردی نفت امریکا تا ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶ به ۲۸۴۶ میلیون بشکه کاهش یافته که سطحی بسیار پایین محسوب می‌شود. این بدان معناست که امریکا خود ذخایر خود را در طول بحران تخلیه کرده و اکنون از اروپا می‌خواهد که همین کار را انجام دهد- در حالی که هیچ تضمینی برای امنیت عرضه آینده اروپا وجود ندارد. براساس گزارش اشپیگل، در خواست جدید امریکا فراتر از توافقات ماه مارس است. این درخواست در قالب نامه‌ای از سوی وزارت انرژی امریکا به وزارت اقتصاد آلمان ارسال شده است. در بروکسل، این تهدید با «نگرانی» ثبت شده و کشورهای بزرگ اروپایی از جمله بریتانیا در حال رایزنی برای پاسخ هماهنگ هستند. آلمان با احتیاط واکنش نشان داده و تاکید کرده که «بازار نباید دچار سردرگمی شود» و هرگونه اقدام باید بر «رزیابی مشترک و دقیق» مبتنی باشد. اما این احتیاط، ناشی از خردمندی نیست؛ بلکه از ضعف و ناچاری است. اروپا می‌داند که اگر امروز تسلیم شود، فردا با درخواست‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

۵) آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) که به‌ظاهر نهادی برای هماهنگی سیاست‌های انرژی کشورهای صنعتی است، در این بحران عملا به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خواسته‌های امریکا تبدیل شده است. در مارس ۲۰۲۶، اعضای IEA با آزادسازی ۴۰۰ میلیون بشکه نفت از ذخایر اضطراری موافقت کردند که بزرگ‌ترین اقدام از این نوع در تاریخ این نهاد بود. اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که یک‌سوم از این مقدار هنوز به بازار نرسیده است. اکنون امریکا از طریق IEA فشار می‌آورد تا اروپا ۱۲۰ میلیون بشکه گازوییل اضافی آزاد کند. کمیسر انرژی اتحادیه اروپا، دان یورگنسن، اعلام کرده که اتحادیه اروپا در حال بحث درباره آزادسازی هماهنگ از طریق IEA است، اما تاکید کرده که «تصمیم نهایی با کشورهای عضو است».

ادامه در صفحه ۳

از عبور کالا از مرز تا ساختن مسیرهای پایدار برای حضور در بازارهای منطقه

صادرات فراتر از آمار مرزی

تعادل | روز ملی صادرات امسال بیش از آنکه صرفا فرصتی برای مرور آمار کالاهای صادرشده باشد، می‌تواند بهانه‌ای برای بازنگری در موانعی باشد که قدرت رقابت صادرکنندگان ایرانی را محدود کرده است؛ از بی‌ثباتی مقررات و چالش رفع تعهد ارزی گرفته تا هزینه‌های تأمین مالی، لجستیک و اختلال در زنجیره تأمین. در چنین شرایطی، موقعیت جغرافیایی ایران و ظرفیت...

صفحه۷ را بخوانید

در تنگه هرمز چه می‌گذرد؟

ایران در حال به کارگیری استراتژی «قورباغه در آب جوش» است.

سامح عسکر تحلیلگر عرب در صفحه خود در شبکه اجتماعی به تحلیل شرایط منطقه از بعد اقتصادی پرداخته است. او می نویسد، سناریوی «قورباغه در آب جوش» به راهبردی اشاره دارد که هدف آن نابودی یک دولت، نهاد یا فرد است، بدون آنکه آنها متوجه این امر شوند. در تمام طول این فرآیند نابودی، طرف مقابل از خطر بی‌خبر می‌ماند، بلکه برعکس، احساس امنیت کامل می‌کند. ایران از این استراتژی برای تضعیف اقتصاد ایالات متحده و بیرون راندن آن از معادلات در گیری‌های بین‌المللی استفاده می‌کند؛ بدین ترتیب که همزمان با ایجاد حس امنیت کاذب در امریکا، توانمندی‌های نظامی و اقتصادی آن را فرسوده می‌سازد. ایران برای اجرای این سیاست از تنگه هرمز بهره می‌برد. چگونه؟

ایران جریان نفت در تنگه هرمز را به‌طور کامل مسدود نمی‌کند، بلکه اجازه می‌دهد حدود یک‌سوم -تقریبا ۲۵ تا ۳۰ درصد- از حجم تردد پیش از جنگ، از آن عبور کند. با اینکه ایران ظرفیت آن را دارد که این جریان را به صفر برساند، اما به دلایلی که توضیح خواهیم داد، از انجام این کار خودداری می‌کند.

نخست: توافق‌هایی با عربستان سعودی و هند در خصوص عبور نفت آنها از این تنگه وجود دارد. در مورد عربستان، این مساله پس از بحران دریای سرخ و درگیری‌های مربوط به یمن مطرح است و در مورد هند، توافقی دوجانبه با دولت مودی وجود دارد که بر اساس آن، ایران متعهد شده است هیچ‌گونه هزینه ترانزیتی دریافت نکند. حجم نفت عبوری عربستان کمتر از سطح پیش از جنگ -که حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز بود- نگه داشته شده است تا از جهش قیمت نفت و پیامدهای آن برای اقتصاد جهانی جلوگیری شود.

دوم: نفتکش‌های متعلق به کشورهای غربی از این مسیر عبور نمی‌کنند؛ نرخ تردد آنها عملا صفر است، زیرا بر اساس دستورالعمل‌های سپاه پاسداران، این کشورها شریک اقدامات خصمانه امریکا تلقی می‌شوند. همین امر باعث شده است برخی کشورهای اروپایی -مانند فرانسه- برنامه‌هایی را برای حفاظت از محموله‌های نفتی ارسالی از بندر «ینبع» عربستان اعلام کنند، چراکه این بندر پس از ایجاد اختلال در تنگه هرمز، به منبع اصلی تامین نفت تبدیل شده است.

سوم: بیشتر نفتکش‌هایی که پیش از جنگ از این منطقه تردد می‌کردند -از جمله نفتکش‌های امارات، چین و سایر کشورهای آسیایی- هزینه ترانزیت پرداخت می‌کنند. طبیعتا همه آنها چنین نمی‌کنند؛ در نتیجه، هر شناوری که از پرداخت هزینه استفاده از مسیر تحت کنترل ایران خودداری کرده و مسیر تحت گشت‌زنی امریکا را انتخاب کند، بلافاصله هدف حمله قرار می‌گیرد. در واقع، تمام حوادث مربوط به حملات ایران به کشتی‌ها در تنگه هرمز از همین الگو پیروی کرده‌اند.

چهارم اینکه برخی شناورهای متعلق به روسیه، پاکستان، ترکیه، هند و چین مجوز عبور را از سپاه [پاسداران] دریافت کرده‌اند. اگرچه معیارهای دقیق انتخاب این شناورها همچنان نامشخص است، اما این فرآیند تابع سیاست کلان ایران است؛ سیاستی که با توجه به نقش فعلی ایران به عنوان قدرت مسلط و کنترل کننده تنگه، اعمال می‌شود. در پی این سیاست، حجم ترانزیت نفت از ۲۰ میلیون بشکه در روز پیش از جنگ، به میانگین فعلی ۵ تا ۷ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است. همین امر باعث شده قیمت نفت در نزدیکی یک آستانه بحرانی -بسیار بالاتر از سطوح ایمن- یعنی حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ دلار برای هر بشکه، نوسان کند. تصمیم برای ایجاد بحران کاملا در اختیار ایران است؛ اگر نخبگان ایران -شامل مقامات، حاکمان و فرماندهان نظامی- بخواهند اقتصاد جهانی را درهم بشکنند، می‌توانند به سادگی و با رساندن نرخ ترانزیت به صفر درصد، این کار را انجام دهند...

ادامه در صفحه ۳

سامانه پیامکی روزنامه تعادل
به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.